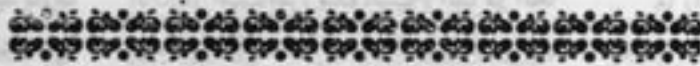


«تجلی عرفان از مناجات ماه شعبان»



انبساط در شکوی و دعا

آیت الله محمدی گیلانی

قسمت یازدهم

تعبیرات اعتراض نما در قرآن و مناجات
تعبیر موهم اعتراض در مناجات مورد شرح
ایهام اعتراض در تعبیر موسای کلیم
علیه السلام که در قرآن آمده * تعبیر رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم: «الی من
تکلنی...؟» که موهم اعتراض همراه با شکوه
است، انگار می خواهد عرض کند که
مقتضای شئون ربوبی این نیست که بدان مبتلا
شده ام * هجر جمیل و صفح جمیل و صبر جمیل
که در قرآن آمده، معنی اجمالی آنها، و اینکه
صبر جمیل منافاتی با شکوای بخداوند متعال
ندارد * انبساط در شکوی و دعا از لطیف ترین
احوال صاحب دلانی است که وارسته از خوف و
رجایند * بسط خدایتعالی که رفیع الدرجات
است تا بمرحله استقراض «من ذا الذی یقرض
الله؟» * معنای انبساط یعنی در عین حفظ
ادب عبودیت بدون پیرایه رجاء و خوف
* ابتهال و ضراعت کردن و براین طراز است
قول موسی علیه السلام: «اتهلکنا بما فعل
السفهاء» و قول رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم: «الی من تکلنی؟» ترک شکوی به
خداوند متعال، عصیان است حدیث: «یا
موسی اطلب منی ولوملحاً لعجینک»
* استهلاک انبساط در بسط شهود حقتعالی.

بذنوبی اخذتک بمنفرتک وان ادخلتني النار اعلمت
اهلها انی احبک».

الهی اگر خواریم را می خواستی هدایت می فرمودی،
و اگر می خواستی که رسوا شوم، این همه آثار و اسباب
رسوا انگیز از من نمی زدودی، ای خدایم هرگز بتو این

قوله:

«الهی لو اردت هوانی لم تهذنی ولو اردت
فضیحتی لم تعافنی الی ما اظنک تردنی فی حاجه
قد افنت عمری فی طلبها منک الی فلک الحمد
ابدأ دائماً سرمداً یزید ولا یبید کما تحب وترضی الی
ان اخذتني بجرمی اخذتک بعفوک وان اخذتني



و مهمتر از ادعیه وارده از معصومین علیهم السلام که در معرض ایهام مزبور بعضی از آنها واقعاً، ورود این ایهام به برخی از مکالمات موسای کلیم علی نبینا وآله وعلیه السلام که در قرآن آمده می باشد:

«واختار موسى قومه سبعين رجلاً لميقاتنا فلما اخذتهم الرجفة قال رب لو شئت اهلكتهم من قبل وَايَا اِتهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا اِنْ هِيَ اِلَّا فِتْنَتُكَ تَضِلُّ بِهَا مَنْ نَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ نَشَاءُ اَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِيْنَ».

(سوره اعراف، آیه ۱۵۵)

موسى هفتاد مرد از قوم خویش برگزیده بود برای رفتن بمیقات و گرفتن الواح تورات (و قوم برگزیده بمکالمه خدایتعالی با موسى قانع نشدند و تقاضای رؤیت خدای سبحان را نمودند) پس هنگامی که رجفه صاعقه آنان را گرفت و هلاک شدند، موسى عرض کرد پروردگارا اگر میخواستی آنان را و مرا قبلاً هلاک می نمودی، آیا بجهت عصیان گروهی از سفهاء، ما را هلاک می کنی؟! نیست این هلاکت و عذاب مگر امتحانات که هر که را می خواهی بدینوسیله گمراه می کنی و هر که را می خواهی هدایت می فرمائی، تو ولی امر مائی، بر ما رحمت و مغفرت آر، چه فقط تویی که بهترین آمرزندگان.

تعبیر: «لو شئت اهلكتهم من قبل وَايَا اِتهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا» موهب اعتراض است و کلیم الله تعالی می خواهد عرض کند که پروردگارا وجود همه امور از مشیت ازلی تو نشأت می گیرد و از این رو، قبلاً اگر می خواستی آنان و مرا هلاک می فرمودی که در این صورت ازین اسرائیل تهمتی مربوط بهلاکت این گروه متوجه من نمی شد و انگهی از ششون ربوبیت و رحمتت نیست که بجهت تبهکاری تعدادی از سفیهان، ما را هلاک و نابود سازی؟! این مواخذه غیر منتظره جز امتحانات نیست که با این گذارندگی، خالص را از ناخالص جدا میکنی، گروهی را گمراه و گروهی را از تعلیم هدایت برخوردار می نمائی، چنانکه ملائکه عرض کردند: «اتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء».

و حاصل آنکه، نفس تعبیر مذکور با قطع نظر از همه جهات دیگر، چنین ایهام می کند که گوینده، طرف خطاب خود را در سطح همسطراز خود انگاشته و حشمت و جمال و جلال او را نادیده گرفته، بدون هیچ خوف و رجائی، با او به سخن پرداخته و دل خالی کرده و فعل و حادثه واقع شده را ارزیابی نموده، و نظر خود را در این زمینه عریان ابراز داشته است.

و این ایهام اعتراض در ابتهال رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بخداوند متعال در کنارستان عتبه و شیبه وقتی که از طائف، سفهاء

گمان را ندارم که در حاجتی که عمرم را در طلبش نابود ساختم رذم فرمائی، الهی حمد و ستایش بی نهایت و دائم و همیشگی از آن تست، که همواره در فزونی است و فنا نمی پذیرد آنگونه که دوست داری و می پسندی، الهی اگر مرا بجرم بازخواست فرمائی، من از تو پرسش می کنم که عفو تو کجاست، و اگر مرا به گناهانم مواخذه فرمائی من از تو خواهم پرسید که مغفرت و پرده پوشی تو کجاست؟ و اگر مرا در آتش افکنی من به همه دوزخیان خواهم اعلام کرد که دوستدار توام!

اعتراض یا انبساط؟

حقیقت دعاء چنانکه قبلاً اشاره نمودم، جلب توجه مدعو بسوی دعا کننده است که نیازمندیهای او را به رحمت و عنایت خویش روا سازد، و طبیعی است که قوام چنین حقیقتی، ضراعت و لایه در هیئت ادب شایسته است، یعنی عبارتسی که بوسیله آن عرض حاجت می گردد علاوه برمنزه بودنش از ایهام طلبکاری از خداوند متعال و از ایهام تشاجر و طرح دعوی، و تجهیل و مثل این امور، باید درونی و هیئت ادبی شایسته مقام ربوبی باشد، و تعبیری باشد رحمت انگیز و عنایت خیز و گزرنه، دعاء و تضرع نیست بلکه اقامه دعوی و طرح مخاصمه بر مدعو است «والعیاذ بالله».

لزوم مراعات شایسته ترین ادب، نه فقط هنگام دعاء و عرض حاجت است، بلکه در همه اذکار و مکالمه و خطاب با اوسبحانه و تعالی و وظیفه ای است بدیهی و بنده ای که فی الجمله عارف به مقام پروردگار کریم است این وظیفه را به روشنی درک می نماید، همانگونه که وجود خورشید را در روز روشن درک می کند، ولی در فقره اخیر که در این مقاله از مناجات مورد شرح ذکر نمودیم موهب خلاف توقع است زیرا این تعبیرات: «الهی اگر مرا بجرم مواخذه فرمائی، من از تو می پرسم عفو تو کجا است... بدوزخیان خواهم اعلام کرد که من دوست دارم!» ایهام دارد که دعا کننده به مقابله مدعو برخاسته و درقبال مواخذه باری تعالی اونیز حضرتش را مورد سؤال از عفو قرار می دهد، و درقبال مواخذه بردنوب، اونیز خواهد پرسید که ستاریت و غفاریتت کوی؟! و اگر او را در دوزخ اندازد، خواهد به دوزخیان اعلام کرد که او خدای تعالی را دوست می دارد و معدلک این دوست بوده که به دوزخش در افکنده که با شأن دوست چنین عملی تناسب ندارد! و نظیر این ایهام در کثیری از دعوات است خصوصاً در دعاء کمیل بن زیاد است که با آن آشنائی داریم.



تقیف او را رانده بودند، بخوبی چشمگیر است چنانکه در سیره ابن هشام است: «اللهم اليك اشكو ضعف قوتي وقلته حيلتي وهواني على الناس يا ارحم الراحمين، انت رب المستضعفين، وانت ربي، الي من تكلمني؟ الي بعيد يجهمني؟ ام الي عدو ملكته امري؟...»

(ج ۱ ص ۱۲۰)

ای خدای متعال، ناتوانی، و بیچارگی، و بی ارزشی خویش را نزد مردم، بسویت شکوه می آورم یا ارحم الراحمین این تویی که پروردگار مستضعفان و پروردگار منی، به که برگذارم می کنی؟ به بیگانه ای که از دیدار من کراهت دارد؟! یا بدشمنی که او را بر من مسلط ساخته ای؟!...

ملاحظه می فرمائید که تعبیر «الی من تکلمنی...» موهم شدیدترین اعتراض است و انگار که آن صاحب خلق عظیم می خواهد عرض کند: ای پروردگار مستضعفان و پروردگار من، شون ریویبت و صفت ارحم الراحمینی تو چگونه مرا به بیگانه ای می سپارد که از من بیزار، و از دیدارم کراهت دارد؟! و چطور مرا بدشمنی که برامرم مستولی و مسلط است، و اگذار می کند؟! آیا رب المستضعفین و رب من که مستضعفم بایدم باینها برگذار کند؟!...

این بود توضیح اجمالی درباره توهم اعتراض ناشی از برخی از تعبیرات وارده در قرآن مجید و ادعیه و مناجات و مباحثات معصومین صلوات الله عليهم اجمعین.

ولی همانگونه که این اشکال بعنوان «ایهام اعتراض» عنوان گردیده است، واقعیت نیز چنین است، زیرا انبساط در شکوای الی الله تعالی و مسئلت از حضرتش که از لطیف ترین حالات اولیاء و عرفاء بالله تعالی است به غلط اعتراض توهم گردیده و احیاناً برخی، انبساط در شکوای و مسئلت از واهب العطا یا را سوء ادب پنداشته اند که چنین پنداری خود متمگری به معارف الهی است.

هجر جمیل و صبر جمیل

در قرآن کریم خدای عزوجل امر فرموده رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را به هجر جمیل: «واهجروهم هجراً جمیلاً» (المزمل-آیه ۱۰) و صفح جمیل: «فاصفح الصفح الجمیل» (الحجر-آیه ۵۵) و صبر جمیل: «فاصبر صبراً جمیلاً» (المعارج-آیه ۵).

هجر جمیل، هجرتی است که به مهجور عنه ایذائی نرساند، و صفح جمیل، گذشت و عفو است که عتابی در آن نباشد و صبر جمیل صبری است بدون شکوای به غیر خدایتعالی زیرا شکوای به خداوند متعال منافاتی با صبر جمیل ندارد و چنانکه جناب یعقوب علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام در موردی می فرماید: «انما اشکوا

بنتی و حزنی الی الله» و در موردی دیگر می فرماید: «فصبر جمیل» و بنابراین شکوای مصائب و حوادث و آلام بسوی خداوند متعال منافاتی با صبر جمیل ندارد، و درباره حضرت ایوب علی نبینا وآله و علیه الصلوة والسلام می فرماید: «انا وجدناه صابراً» (مر-آیه ۴۴) و شکوای آنجناب را نقل می کند: «وایوب اذنادی ربه اتی مشنی الصبرانت ارحم الراحمین» (الانبیاء-آیه ۸۳) و با این رفع شکوایش به خدایتعالی. او را می ستاید: «نعم العبد انه اواب» پس می توان گفت که شکوای الی الله واذبه ورجوع به او به صبر جمیل و زیبائی می بخشد و صبر را متصف به وصف جمیل می گرداند و بر صابر مصیبت دیده و گرفتار بلا واجب است که نزد خدایتعالی شکوه برد و از گرفتاری و مصیبت بسوی حضرتش شکایت آورد زیرا در صورت عدم اشتکاء الی الله تعالی، صبر روی رنگ مقاومت و مقابله با قهر الهی را به خود می گیرد و بدیهی است که چنین عملی سوء ادب با خداوند سبحان است و انبیاء صلوات الله علیهم که معلم آداب عبودیت بودند، شکوه الی الله تعالی را در شدائد و بلا یا بما آموختند و خداوند متعال بلا یا و مصائب را نازل می کند تا مبتلایان و گرفتاران بسوی او شکوه برند نه به غیر او که در اینصورت از صابرانند «والله یحب الصابین».

انبساط در شکوای و سؤال

و معنی انبساط در شکوای و سؤال، عبارتست از اظهار آنها بصفتضای طبع و سجه دور از تکلف ناشی از خوف یا رجاء که ریشه های جبن و تملقند، و انبساط بمعنائی که گفته آمد از احوال صاحبان و عارفانی است که متحقق به جمال احدیتند و خوف و رجاء از جلال احدی انشاء می یابند، و انبساط از جمال حق تعالی و بسط آن حضرت نشأت می گیرد، و بسط الهی فراگیر همه اشیاء و چیزهای او را در بر نمی گیرد و ممکن هم نیست که در بر گیرد و آن ذات اقدس رفیع الدرجات و المعزلات است «دنا فی علوه و علا فی دنوه» تا بادی درجات، بسط حضرتش گسترده است و استغراض می کند: «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضا عفا له» (بقره-آیه ۲۴۵) و در هر درجه و منزل گرچه دانی باشد، باریتعالی رفیع الدرجه در آن دنو و عالی الشان در آن نزول است و این بسط الهی است که به ارباب قلوب و اولیاء الله تعالی حال انبساط موهبت فرموده که دور از تکلفات خوف و طمع، با خدای عزوجل شکوای و ابتهاج سر می دهند و: «اتهلکنا بما فعل السفهاء منا» و «الی من تکلمنی؟ الی بعید...» می گویند و در این طراز است که بدون هیچ پیرایه ای عرض می کند:

«لو اخذتني بجرمي اخذتک بعفوک...» این برگزیدگانند که در پرستیدن پروردگار احرارند، حق را برای حق می خواهند نه حق را وسط و معبر قرار می دهند که به نعمتهای اخروی نائل آیند یا از عذاب اخروی رهایی یابند و چون احرارند ابتهال و دعایشان از قید خوف و طمع آزاد است، ولی بی خبر از حال انبساط می پندارد، که سوء ادب و اعتراض است غافل از اینکه برداشت اعتراض و سوء ادب از عبارات مورد بحث انعکاسی است از حال انقباض خویش که بدان مبتلا گردیده است، و هیچ مؤمنی تردید ندارد که عالی ترین ادب عبودیت را پیامبران صلوات الله علیهم طبق درجاتشان دارا بوده اند، پس آنکه از عبارات انبیاء و اولیاء در مقام ابتهال و مناجات که نمونه هائی ذکر شد، توهم اعتراض و سوء ادب می کند باید بیدار شود و بخود آید که وهم مزبور، سایه ای است از حال انقباض خود، و واجب است در ازاله آن بکوشد و در پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که همان شریعت اسلامی است کمال جد و جهد را مبذول دارد که مآلاً مورد محبت جناب اقدس حق تعالی می گردد و حال انقباض وی به حال انبساط مبدل می شود، در بعضی از آثار دیدم که کلیم الله تعالی از طلب حاجات دنیوی در آغاز امر ابا و امساک داشته و هنگامی که خدایتعالی خلعت قرب و رازداری در اندامش پوشاند: «ونادیناه من جانب الطور الایمن وقریناه نجیاً» (سوره

مریم. آیه ۵۲) و به او در بساط قرب، بسط حضور دادند تا آنجا که طبق خبر مأثور بوی فرمودند: «اطلب منی ولو ملحاً لمجیشک» مأذون در انبساط گردید، انبساطی که در زیباترین سیمای ادب عبودیت تجلی می نمود، و بتصدیق قرآن مجید وارسته از همه و وابسته به حق تعالی شد: «واذکرفی الکتاب موسی انه کان مخلصاً وکان رسولاً نبیاً» (سوره مریم. آیه ۵۱) در مقامی قرار گرفت که ابلیس هیچ راهی برای اغواء آن بزرگ نداشت: «قال فبعزتك لاغوينهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین» (سوره ص آیه ۸۳) و اظهار یاس از اغواء مخلصین می نماید زیرا خدایتعالی آنان را برای خود خالص گردانیده چگونه ممکن است ابلیس بافق اعلاى مخلصین که در حصن ولایة الله اند دست اغواء دراز کند؟!

باری این وارستگان از خوف و رجاء، عبادتشان از شاکله خوف و رجاء بیرون است، و همه شئونشان رنگ انبساط دارد و احیاناً بعضی از آنان، از انبساط نیز رسته اند و در شهود بسط الهی خود و انبساطشان مستهلک شده و آنانکه در حال انبساط باقیند خاشع ترین و مؤذّب ترین عباد الله تعالی هستند و همه وقت در حال حضورند اما خشوع و ادب آنان: خشوع حیاء لاخشوع مخافه و هیبة اجلال و قبض تأذّب، والحمد لله.

ادامه دارد

بقیه از معیار روابط

پسوند هائی را که در این آیه به استقرار آن امر گردیده است قطع نمودند. بنابراین چه جای تعجب که امروز رابطه خویش را با جمهوری اسلامی ایران قطع نمایند. بدین ترتیب این عمل وحشیانه نه تنها اهانتی آشکار به احساسات مذهبی تمام مسلمانان شیعی مذهب دنیا است بلکه عواطف و احساسات مذهبی برادران سنی مذهب ما را نیز جریحه دار ساخته است، و از اینرو به نقل از کتاب «تاریخ آل سعود» پس از هدم و تخریب این قبور مقدسه فریاد اعتراض از مصر، سوریه، عراق، هند، و قاره آفریقا و دیگر کشورها بلند شد^۱ و در ایران نیز آیه الله شهید مدرس، در مجلس شورای ملی، نطقی مهم در این باره ایراد نموده و آن را باطلاع مردم مسلمان ایران رساند و بدنبال آن بازارها در سراسر کشور تعطیل گردید و مردم به خیابانها و مساجد ریختند، و دسته های عزاداری در شهرها برای افتاده در مساجد نیز سخنرانان در اطراف این فاجعه تأسف بار، به سخنرانی پرداختند. دولت نیز مجبور شد که آن

روز را عزای عمومی اعلام نماید، ولی متأسفانه رضاخان که خود دست کمی از رژیم سعودی نداشت، برای خاموش ساختن فریاد اعتراض مردم، به آنان قول رسیدگی داده و تلگرافی در این زمینه به حجاز مخابره نمود؛ امّا بدنبال اعلام ممنوعیت مراسم مذهبی و عزاداری در ایران از سوی رژیم پهلوی، همه چیز در همان روز پایان یافت، و رفته رفته بدست فراموشی سپرده شد. بجا است که این روز بعنوان روز جنایتی بزرگ از سوی آل سعود و وهابیان حاکم بر حجاز، در تاریخ بجای ماند، و مسلمانان این روز را بسوک نشسته و سخنرانان در زمینه ابعاد مختلف سیاسی و مذهبی این فاجعه به سخنرانی پردازند، باشد تا از این طریق جهان اسلام در جریان بیشتر این حادثه دردناک قرار گرفته و رژیم دست نشانده آل سعود تحت فشار افکار عمومی مسلمین اجازه تجدید بنای آن قبور مقدسه را صادر نماید.

۱- تفسیر نور الثقلین- جلد ۲- ص ۴۹۱.

۲- تاریخ آل سعود- ص ۲۷۵.